



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2400 – Student Glossary – UNIT 2402

Unit No: 2402 **Tags:** American Language Course, UNIT 2402, Glossary

Taking Notes	نُت برداری، یادداشت برداری	Definite	مشخص، معین
Emphasize	تأکید کردن، پافشاری کردن	Attentive	متوجه، حواس جمع، متلفت
Underline	زیر کلمه‌ای خط کشیدن	Put	ذکر کردن، بیان کردن، گفتن
Circle	دور چیزی خط کشیدن	in your own words	به تعبیر خودتان، با استفاده از کلمات خودتان
I don't see why.	نمی‌فهمم علتش چیه. نمی‌دونم چرا.	Thoroughly	بطور کامل، بطور دقیق و جامع
Explanation	توضیح، شرح	Look over	مرور کردن
Clarify	توضیح دادن، شرح دادن، روشن کردن مطلب	Supplementary	تکمیلی، مکمل
Quite often	در اکثر موارد، مکرراً	Deal with	پرداختن به [کاری یا امری]، رسیدگی کردن
Pick out	برگزیدن، انتخاب کردن	Brief	کوتاه، خلاصه، موجز، مختصر
Lend	قرض دادن	Jot down	یادداشت کردن، خلاصه برداری کردن
Convince	متقاعد کردن، قانع کردن	Abbreviation	مخفف، خلاصه، کوتاه سازی
I am convinced.	قانع شدم. متقاعد شدم.	Keep up with	پا به پای کسی یا چیزی رفتن، عقب نیفتادن
From now on	منبعد، از این به بعد، زین پس	Alert	هشیار، مواظب، آماده
I'll take notes <u>from now on</u>.	از این به بعد یادداشت برداری خواهم نمود.	Recognize	تشخیص دادن
Make grade	نمره گرفتن	Fact	واقعیت، حقیقت، نکته
You'll make better grades.	شما نمرات بهتری خواهید گرفت.	Organize	سازمان دادن، مرتب کردن
Of	دارای	Sub	پیشوند به معنی «زیر»
Of little value	دارای ارزش کم، کم ارزش	Subpoint	نکته فرعی
Modern complex machines are <u>of little value</u> without trained operators.	دستگاه‌های پیچیده‌ی امروزی بدون اپراتورهای تعلیم دیده <u>دارای ارزش کمی</u> هستند.	Subpoint	نکته فرعی
Specialist	متخصص	Oral	شفاهی، گفتاری، زبانی
Determination	عزم، تصمیم، اراده‌ی محکم	Orally	بطور شفاهی یا گفتاری
Accomplishment	حصول، نیل، دستیابی، تحقق	Circumstance	وضع، وضعیت، شرایط
Burn midnight oil	دوده چراغ خوردن، برای مطالعه بی‌خوابی کشیدن	In the way	مطابق با، آنطور که، به روشی که
Practical	عملی، واقعی، مفید، قابل انجام	Pointer	نکته، راهنمایی
Silent	بی‌صدا و خاموش، آرام، آهسته	Get	وارد شدن
Passive	منفعل، غیر فعال، غیر پویا، بی‌بخار	Setting	حالت، قرارگیری
React	واکنش کردن، عکس العمل نشان دادن	Distraction	حواس پرتی، عامل حواس پرتی
Aid	کمک، یاری، همدستی	Will (n.)	عزم، اراده، تصمیم، اشتیاق، علاقه
Approach	رویکرد، نگرش، روش	The full power of mind	کل قدرت ذهن، تمام توان ذهن
		Make sense	قابل درک بودن، معنادار بودن، مفهوم داشتن، معنی دادن، معقول بودن
		Thought (n)	اندیشه، فکر، تفکر، قصد، منظور، نیت
		Comprehension	درک، فهم، درک مطلب
		Question (v)	پرسیدن، پرسش کردن، استعلام کردن



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2400 – Student Glossary – UNIT 2402

Unit No: 2402

Tags: American Language Course, UNIT 2402, Glossary

Questioning (adj)	پرسشگر	Keep (from)	بازداشتن، جلوگیری کردن
Questioning attitude	نگرش پرسشگر، رویکرد دنبال پاسخ	Turn in	تحویل دادن، دادن، سپردن، پس دادن
Systematic	روشنمند، مرتب و منظم، سامان یافته	Affect (v)	تأثیر گذاشتن، اثر داشتن
Make a picture	فهمیدن، درک کردن	Discovery	کشف، اکتشاف
Effort	تلاش، کوشش، تقلاً، جدّ و جهد	Opinion	ایده، نظر، عقیده، باور
Outline	خلاصه، رؤوس مطالب	Belief	ایمان، اعتقاد
Selection	انتخاب، برگزیده، دستچین	Deal in	به کاری پرداختن، سر و کار داشتن
Reading selection	قسمتی که از متن انتخاب شده است.	A scientist deals only in facts.	دانشمند فقط با واقعیتها سر و کار دارد.
Essential	لازم، ضروری، واجب، اساسی	Absolutely	کاملاً، مطلقاً، بطور مطلق
Narrate	نقل کردن، روایت کردن، به صورت داستان وار بیان کردن	Theme	موضوع، مضمون
Narration	داستان سرایی، روایت، حکایت	Thinker	متفکر، اندیشمند
Expose	در معرض چیزی قرار دادن، تحت تأثیر قرار دادن، آشنا کردن	Reason (v)	اندیشیدن، تعقل کردن، استدلال کردن، دلیل و برهان آوردن
Exposition	تفصیل، توضیح، نمایشگاه، عرضه	Reasoning (n)	استدلال، دلیل و برهان
Argue	استدلال کردن، بحث کردن، دلیل آوردن، مشاجره کردن، جرّ و بحث کردن	Come to a conclusion	به نتیجه رسیدن
Argument	بحث، استدلال، برهان، دلیل، مشاجره، جدل	Make an experiment	آزمایش [تجربی] کردن
Persuade	قبولاندن، واداشتن، متقاعد کردن	Experimentation	تجربهای عملی، آزمایش تجربی
Habit	عادت، خلق و خوی	Rock	سنگ، تخته سنگ، قلوه سنگ، صخره
Make a(n) effort	تلاش کردن، تقلا کردن	Tower	برج، دکل
Pause	مکث کردن، وقفه ایجاد کردن	Object (n)	شیء، چیز
Wording	گزینش یا طرز قرار دادن واژه ها، واژه آرای، واژه پردازی، بیان، نحوه ی بیان	At exactly the same speed	دقیقاً با سرعت یکسان، دقیقاً هم سرعت
A great majority of	اکثر، بیشتر، اکثریت	Wonder (v)	کنجکاو شدن، ندانستن، جو یا بودن
Viewpoint	نقطه نظر، دیدگاه	Previous (adj)	قبلی، پیشین
Assume	پنداشتن، فرض کردن، انگاشتن	Proof (n)	اثبات، دلیل، شاهد، مدرک
Slightly	اندکی، کمی، تا اندازه ای	Follow (v)	فهمیدن، درک کردن
Deaf	ناشنوا، کر	Do you follow me?	(منظورم را) می فهمی؟
Willing	مایل، راضی، مشتاق، خواستار	Contest (n)	مسابقه، رقابت
Closely (adv)	با دقت، به دقت	Race (v)	مسابقه دادن
Make up	تشکیل دادن، شکل دادن	Jump (v)	پریدن، جهیدن، ورجستن
Quit	ترک کردن (یک فعل یا عادت)		
Too often	در اکثر اوقات، در اغلب موارد		
Ignore	نادیده انگاشتن، اعتنا نکردن		